

شنبه ۱۴۰۰/۱۱/۹

جلسه ۷۶۱

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

[خلاصه درس: بحث علم به حکم در موضوع حکم

۱- امکان اخذ علم به حکم در موضوع شخص حکم به متمم جعل

۲- توضیح فرمایش آقای نائینی

۳- بیان اشکالات آقای خوئی بر آقای نائینی

۴- اشکال آقای صدر بر مرحوم آقای خوئی

۵-رد اشکالات آقای صدر بر آقای خوئی]

کلام در این بود که آیا علم به حکم را در موضوع خود حکم می شود اخذ کرد یا نمی شود اخذ کرد؟ مرحوم آخوند فرمود «نمی شود»، مرحوم حاج شیخ، آقای خوئی ره و آقاضیاء عراقی ره ...، البته آقاضیاء ره یک راهی ارائه داد، در جلسه قبل بیان شد که آن نا تمام است. ایشان فرمود: برای حصه توأمه جعل می شود، واقع حصه توأمه نه به عنوان حصه توأمه.

راه دومی که برای اخذ علم به حکم در موضوع حکم ارائه دادند، راهی بود که آقای صدر بیان نمود و آن این است که علم به جعل را در موضوع فعلیت مجعول اخذ می کنیم. عرض کردیم که این راه نیز نا تمام است.

راه سوم، راهی بود که میرزای نائینی ره ارائه داد. ایشان به وسیله دو جعل - که اسم آن را متمم جعل گذاشت - فرمود که علم به حکم را در موضوع حکم اخذ می کنیم. شارع اول یک جعل می کند مهمل، بعد در جعل دوم یا علم به جعل اول را در موضوع جعل دوم اخذ می کند - اگر بخواهد مقید جعل نماید - یا مطلق جعل می کند یعنی چه علم به جعل اول داشتی یا نداشتی. این دو جعل به منزله یک جعل است زیرا ناشی از غرض واحد و ملاک واحد است. کأنّ - همان طور عرض کردیم - آن جعل اول شبیه امر مقدمی است یعنی جعل اول برای این است که بتواند به آن جعلی که غرضش در آن جعل هست تمکن داشته باشد.

مرحوم آقای خوئی به آقای نائینی ره اشکال کرده که اولاً تقابل اطلاق و تقييد تقابل تضاد است. ثانياً بر فرض که تقابل آنها تقابل ملکه و عدم ملکه باشد، قابلیت تقييدی که معتبر است قابلیت شخصی نیست یعنی قابلیت خصوص این قیدی که می خواهید نسبت به آن، مقید کنید یا می خواهید نسبت به آن، مطلق باشد لازم نیست بلکه اگر قابلیت کلی وجود داشته باشد کافی است یعنی اینکه این، قابلیت دارد مقید گردد، نه به خصوص این قید بلکه به سایر قیود حال چنانچه مقید نشد مطلق می شود. شاهد آن این است که صحیح هست بگوئیم «ما به کنه ذات حق جاهل هستیم». اگر قرار باشد در تقابل ملکه و عدم ملکه، آن قابلیت معتبره قابلیت شخصیه باشد دیگر

اطلاق جاهل بر ما غلط می باشد زیرا امکان علم به ذات اقدس حق وجود ندارد. محال است به گونه ذات اقدس حق علم پیدا کنیم. از اینکه اطلاق جاهل بر ما درست هست معلوم می شود که قابلیت معتبره قابلیت نوعی است نه قابلیت شخصی.

به این کلام آقای صدر اشکال کرد و فرمود: بحث ما در لغت نیست و در اصطلاح منطقی و فلسفی نیست که تقابل ملکه و عدم ملکه در کلام مناطقه و فلاسفه به چه معناست، تا شما بگویید «آن جا قابلیت شخصی معتبر نیست و قابلیت نوعی معتبر است». بحث در مقام در یک نکته ثبوتی است و آن این می باشد که آیا «یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة» عالم به وجوب صلاة و جاهل به وجوب صلاة را شامل می شود یا نمی شود؟ این ربطی به این ندارد که قابلیت شخصی است یا قابلیت نوعی است. خلاصه اگر بخواهد این دو را شامل شود باید بگوییم «نسبت به خصوص همین قید اطلاق دارد، قابلیت تقیید داشته باشد» ولو مناطقه بگوییم که ما این خطاب را مطلق می گوئیم، فلاسفه بگویند که این جا را تقابل ملکه و عدم ملکه می دانیم، عرف بگوید که ما مطلق می گوئیم. صحبت در یک امر واقعی است که آیا این جعل این جا را شامل می شود یا نمی شود؟

آقای خوئی ره اشکال دومی به آقای نائینی ره فرمود. ایشان بیان کرد که شما می فرمایید «جعل اول مهمل است» و حال آنکه اهمال در مقام ثبوت محال است زیرا اهمال یعنی لا متعین، یعنی مردد. معنا ندارد این چیزی که جعل شده تعین نداشته باشد چرا که جعل یک نحو وجود است. وجود چه وجود خارجی، چه وجود ذهنی، چه وجود اعتباری، چه وجود انتزاعی یک تعینی باید داشته باشند ولو تعین اعتباری. لا متعین که موجود نمی شود. خب جناب آقای نائینی ره حقیقت جعل لحاظ و اعتبار و ابراز است. اعتبار یعنی آن امر ذهنی. نمی شود آن وجود ذهنی و آن معتبر تعین نداشته باشد.

آقای صدر به این اشکال آقای خوئی ره اشکال فرمود. آن این است که مقصود آقای نائینی ره از اینکه جعل اول مهمل است این نمی باشد که لا متعین است بلکه مقصود ایشان این است که یا

تقابل اطلاق و تقييد تقابل تضاد است يعنى لحاظ قيد و اخذه يا لحاظ قيد و عدم قيد و رفضه. اينکه اين مهمل است يعنى نه لحاظ تقييد شده و نه لحاظ اطلاق شده.

بعد آقاي صدر به خود آقاي نائيني ره اشکال کرده؛ اما به مقدمه اولي اشکال کرده - کلام آقاي نائيني ره مشتمل بر دو مقدمه بود. يک جعل اول که مهمل است و يک جعل دوم که علم به جعل اول يا عدم علم به جعل اول را اخذ می کند. - که شما تارة می گوييد «قضيه مهمله به قوه ی جزئيه است». يک وقت می گوييد «قضيه مهمله به قوه ی کلبيه است» و يک وقت می گوييد «قضيه مهمله هيچ يک را ندارد». اگر بگوييد «به منزله جزئيه است» يعنى مقيد به علم به جعل است و مقصود شما هم اين است که جعل خود را مقيد بکنيد. خب در صورتی که می خواهيد جعل خود را مقيد کنيد، در اين صورت ديگر احتياج نداريد که جعل دوم را بياوريد زيرا جعل اول کافی است. اگر بگوييد «به منزله کلبيه است» در آن فرضی که می خواهيد به وسيله جعل دوم مطلق بکنيد ديگر احتياج به جعل دوم نداريد. اگر بگوييد «قضيه مهمله اصلا فرد ندارد يعنى نه در قوه جزئيه هست و نه در قوه کلبيه» اگر بخواهيد علم به اين را در فعليت مجعول اخذ کنيد و بگوييد «اگر علم داشتی به جعل اول» خب هيچ وقت جعل اول کسی را شامل نمی شود زيرا وقتی محال است جعل اول در خارج موضوع داشته باشد، جعل دوم نیز محال می شود. می گويد «آن کسانی که به جعل اول يقين دارند» خب وقتی جعل اول محال است جعل دوم نیز محال می شود زيرا شما علم به چیزی پيدا نمی کنيد.

ما يک نکته ای را تامل کرديم که ظاهرا اين نکته در کلمات آقاي صدر مغفول مانده - حال يا ما غافلیم يا آقاي صدر غافل ست يا هر دو غافل هستيم، به نحو مانعة الخلو - . آقاي نائيني ره شما چه می فرمايد؟ اگر جایی تقييد و اطلاق محال شد اين، جعل نه مقيد است نه مطلق به چه معناست؟ تارة ما اطلاق را جمع القيود می گيريم، وقتی می گوييم «احل الله البيع» يعنى كيسه ای هست، بيع ربوی را داخل آن انداختيم، بيع غير ربوی را داخل آن انداختيم، بيع مكيل و موزون را داخل آن انداختيم، بيع غير مكيل و موزون را داخل آن انداختيم. اگر اطلاق جمع القيود باشد در اين

صورت فرمایش مرحوم آقای نائینی درست می شود زیرا این، نه مطلق است و نه مقید؛ اما مقید نیست زیرا عالم به جعل داخل این کیسه نیست و مطلق نیست زیرا در مطلق نیز عالم به جعل باید داخل این کیسه باشد غایة الامر باید جاهل به جعل نیز داخل این کیسه باشد. خب وقت عالم به جعل نمی تواند داخل این کیسه باشد دیگر نه تقیید و نه اطلاق معنی ندارند. طبق این مسلک هیچ کس نمی تواند به آقای نائینی ره اشکال نماید. هم اشکالاتی که آقای خوئی ره کرده باطل است و هم اشکالاتی که آقای صدر کرده باطل است زیرا جناب آقای خوئی ره اگر بخواهد این اطلاق داشته باشد باید عالم به جعل داخل این کیسه برود در حالی که نمی تواند برود، حال شما بگو قابلیت که در اطلاق و مقید است، قابلیت نوعیه کلیه است نه قابلیت شخصی. آقای نائینی ره می فرماید: من را معطل نکن خلاصه آیا عالم به جعل را می توان داخل این کیسه انداخت یا خیر؟ اگر می تواند بندازد شامل آن می شود اما اگر نمی تواند فرقی نمی کند تقابل چه باشد. منتهی مشکل این است که آقای نائینی ره این را قبول ندارد. آقای نائینی ره در اجود می فرماید «اطلاق رفض القيود است و جمع القيود نیست». وقتی اطلاق رفض القيود است دیگر نمی توانیم بگویم: «نمی تواند عالم به جعل را داخل این کیسه بندازد چه مقصودش مقید باشد و چه مقصودش مطلق باشد» اما اگر گفتیم اطلاق رفض القيود است، اطلاق یعنی عدم اخذ قید در جایی که قابلیت اخذ باشد. خب در جایی که قابلیت اخذ باشد، جناب آقای نائینی ره از شما یک سوال می کنیم و آن این است که خلاصه الآن علم به جعل اخذ شده یا نشده؟ اخذ نشده منتهی می گوئید «اخذ نشده چون قابلیت اخذ نداشته» می گوئیم: این قابلیت اخذ، صدق عرفی ست مثلا به انسان می شود گفت «جاهل»، می شود گفت «أعمی» ولی به حجر نمی شود گفت «جاهل» یا «أعمی». خب آیا حجر چشم دارد؟ خیر. می بیند؟ خیر. پس یعنی چه به او نمی توان أعمی گفت؟ یعنی لغت است. الآن یک کسی سوال کند اسم این چیست؟ عبا. اسم لباس زیر آن چیست؟ قبا. فرق بین این دو چیست، پارچه که از یک جنس هست پس چرا نمی توان به این عبا و به آن قبا گفت؟ می گوئیم: تفاوت جوهری که میان آن دو نیست بلکه اسم گذاشته اند. الآن از طلوع شمس تا غروب شمس

را روز می گویند، حال اگر کسی بگوید «یعنی چه روز. فرق بین شب و روز چیست؟ این خورشید است و ...» می گوئیم: چرا خود را اذیت می کنید اگر یک وقت مه بود آن چنان غلیظ به نحوی که دید آن قدر کم بود که به زحمت یکدیگر را ببینیم اما شب مهتابی و روشن. بگوئیم «امشب درس ها صبح و بعد از ظهر بر قرار است» می گویند که مشاعرت را از دست داده اید! می گوئیم: چرا مشاعر را از دست داده باشیم الآن هم مه غلیظ است و هم تاریک است. ... یک سالی در مکه بودیم یک فردی می گفت «الفاظ با معانی سنخیت دارد مثلا وقتی می گوئید (باز) دهان هم باز می شود. وقتی می گوئید (بسته) دهان هم بسته می شود». بسته چه سنخیتی دارد یا روز و شب چه سنخیتی دارند! خب آقای نائینی ره، بله به این اطلاق نمی گویند اما این، لغت است ولی این چه چیزی هست؟ اخذ شده یا نشده؟ خب اخذ نشده. شما هم که می گوئید «اطلاق یعنی رفض القيود» و جمع القيود را نمی گوئید. در جمع القید این محذور ثبوتی ست و ربطی به این ندارد که قابلیت شخصی ست یا نوعی. اگر اطلاق جمع القيود باشد آن وقت درست می باشد اما وقتی اطلاق رفض القيود شد اینکه می گوئید «نه مطلق است و نه مقید» به چه معناست و چه می خواهید بگوئید! نه مطلق است و نه مقید است یعنی لفظ اطلاق بر این صحیح نیست، لفظ مقید بر این صحیح نیست یا اینکه واقعا این جعل قید دارد یا قید ندارد. می فرمایید که اگر چه قید ندارد اما به این مطلق گفته نمی شود. خب بنابر این مسلک اشکال آقای خوئی ره وارد است زیرا می فرماید «در اطلاق و تقیید، در اصطلاح، در عرف و در لغت قابلیت شخصیه معتبر نیست بلکه قابلیت کلیه معتبر است». آقای صدر شما اشکال می کنید که این بحث ثبوتی ست. خب این یعنی چه! بله اگر اطلاق جمع القيود بود این بحث ثبوتی بود اما وقتی اطلاق رفض القيود است، نهایتا می خواهید بگوئید که به این مطلق گفته نمی شود. خب آقای خوئی ره اشکال کرده که به این اطلاق گفته می شود زیرا اصطلاح خاص یعنی اصطلاح فلاسفه و مناطقه یا در عرف به این اطلاق گفته می شود. خب آقای صدر شما چه اشکالی به آقای خوئی ره دارید! کجای حرف آقای خوئی ره اشکال دارد!

منتهی ما این جا یک سوال می خواهیم از آقای نائینی ره بکنیم. جناب آقای نائینی ره یعنی چه مطلق نیست؟ یعنی این خطاب کاشف نیست یا این خطاب فی علم الله اصلا در مقام ثبوت مطلق نیست، نه لفظ مطلق بلکه یعنی این خطاب قید دارد یا قید ندارد؟ من خیال می کنم اصلا آقای نائینی ره متوجه نشده چه می خواهد بفرماید. دیگران مثل مرحوم آقای خوئی که آمده اند یک اطلاق و تقیید در مقام اثبات درست کرده اند و یک اطلاق تقیید در مقام ثبوت درست کرده اند و تقابل اطلاق و تقیید در مقام اثبات را گفته اند تقابل ملکه و عدم ملکه است و تقابل اطلاق و تقیید ثبوت را فرموده اند تقابل تضاد یا سلب و ایجاب است، این ها متوجه نشده اند.

ممکن است شما بگویید: آقای نائینی ره متوجه نشده، خیلی خوب. اینکه در جایی که قابلیت تقیید نیست خطاب مطلق نیست، برای آقای نائینی ره نیست بلکه آخوند ره و شیخ ره و ... نیز این را دارند.

می گوئیم: اشکال ندارد، بوده. جلالت آخوند ره و آقای نائینی ره و دیگران محفوظ. اتفاقا تمام کسانی که فنی هستند همین حرف را زده اند ولی این مطلب حساب نشده که یعنی چه؟ الآن «یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة» قصد امر در متعلق اخذ نشده. شما می گوئید که این نه مطلق است و نه مقید، در اینجایی که قصد امر در متعلق اخذ نشده شارع از من چه صلاتی را خواسته؟

سوال، جواب: بله آن نقضی هست که ما به آقای خوئی ره و دیگران کرده ایم. عرض کردیم که جناب آقای خوئی ره طبق مسلک شما که می فرمایید «اسم جنس وضع شده برای ماهیت مبهمه مهمله» نمی توانید جواب دهید.

اما حل مطلب، خلاصه این که از شما خواسته چه چیزی ست؟ من خیال می کنم هر دو اشکالی که آقای خوئی ره به مرحوم آقای نائینی گرفته درست است منتهی دو اشکال نیست بلکه بر هر تقدیری یک اشکال است یعنی اگر مقصود شما از اطلاق و تقیید، اطلاق و تقیید اصطلاحی ست بدین معنی که به این خطاب مطلق نمی گویند، اشکال اول آقای خوئی ره می آید و آن این بود که در اصطلاح قابلیت شخصی معتبر نیست بلکه قابلیت نوعی معتبر است. اما اگر مقصود این

است که واقعا این لفظ - کاری با اصطلاح نداریم - نه مطلق است و نه مقید، یعنی مهمل است. خب اشکال دیگر آقای خوئی ره می آید یعنی اهمال در مقام ثبوت محال می باشد. در واقع دو اشکال نیست یک اشکال است بر یک تقدیر و یک اشکال است بر تقدیر دیگر.

ولی من فکر نمی کنم اگر از آقای نائینی ره پرسید «خلاصه این جعل مطلق است یا مطلق نیست. عالم به جعل و جاهل به جعل را می گیرد یا نمی گیرد؟» اگر بگوید «اصلا معنی ندارد» می گویم «یعنی چه که معنی ندارد. می گیرد یا نمی گیرد؟ اخذ شده یا نشده؟»

خود آقای نائینی ره، آخوند ره، آقاضیاء ره متوجه مطلب نبوده اند. خود من هم در دوره سابق که مباحثه می کردیم این طور محیط نبودم. با این توضیحاتی که عرض کردیم ...

سوال، جواب: اصلا به منزله یک جعل است و ... سالن ورزشگاه که نیست که همه را در بر گرفته باشد. خلاصه این یک جعل است موضوع آن چیست؟ اینکه به منزله یک جعل هست را کنار بگذارید کلام تمام نشده! جعل تمام شده. چه بسا ممکن است بین جعل اول و متمم جعل دو هزار سال فاصله باشد.

سوال، جواب: جعل مهمل در مقام واقع، فقط با ارتکاز عوامی جور در می آید و الا چطور ممکن است یک کسی بگوید «یه چیزی هست که خودم هم نمی دانم» نشد، مجمل با مهمل فرق می کنم پس هنوز جعل نکرده. این جعل را برای چه کسی گفته؟ این مهمل نیست بلکه معین است. این شامل می شود آن کسی را که فردا می گوید. این مثل مشروط به شرط متاخر است. مجمل غیر از مهمل است. کسی در اجمال اشکال نکرده. بعضی از خطابات قرآن مجمل است. در مقام اثبات مجمل است ولی جعل برای مقام ثبوت است. این حکمی که خداوند سبحان یا مولی عرفی جعل فرموده یک موضوع دارد و یک محمول حال اگر بگویید «موضوع را خودم هم نمی دانم که چیست» که معنی ندارد اگر خودش بداند که مهمل نمی شود.

در ما نحن فیه جناب آقای نائینی ره شما چه می خواهید بفرمایید؟ اگر می فرمایید «جعل اول کاشف از غرض مولی نیست» خب این حرف منطقی ست و باید آقای خوئی ره و آقای صدر و

دیگران قبول کنند زیرا وقتی اطلاق، اطلاق اجباری و ضروری شد دیگر کاشف از غرض و ملاک نیست. من خیال می کنم شاید مرحوم آقای نائینی می خواهد بفرماید که این جعل اول کاشف از غرض مولی و ملاک مولی که لزوم امتثال دارد نیست مثل اینکه این شخص می خواست بگوید «برای من آب سرد بیاورید» اما تا گفت «برای من آب سرد» جلوی دهانش را گرفتند. در اینجا اگر بگویید «شما یا سرد را گفتید یا نگفتید» بگوید «جلوی دهانم را گرفتند» بگوید «خلاصه گفتم یا نگفتم؟» می گوید «نگفتم» می گوید «پس مطلق است». آقای نائینی ره می فرماید «نه مطلق نیست زیرا مراد ما از مطلق یعنی مطلق کاشف از غرض». اصلاً کلام آقای خوئی ره، کلام آخوند ره و آقاضیاء عراقی ره بتن آرمه است و غیر از خداوند سبحان و چهارده معصوم علیهم السلام هر کس بخواهد اشکال کند باید در خود اشکال کند. تمام فرمایشاتی که آقای خوئی ره و آقای صدر گفته اند بی معناست. اطلاق ضروری و اطلاق ذاتی و ... از مطلب به دور است.

من در فرمایشات آقای نائینی ره ندیدم که این نکته توضیح داده شود که ایشان چه می خواهد بفرماید. معروف و مشهور علی ما سمعنا این است که مرحوم آقا شیخ حسین حلی معدن کلمات آقای نائینی ره ست کما اینکه مرحوم آقای اراکی صندوقچه و معدن کلمات آقا شیخ عبدالکریم ره است، کما اینکه مرحوم آقای میلانی صندوقچه مطالب حاج شیخ اصفهانی ره ست. یک کتابی از مرحوم آقا شیخ حسین حلی چاپ شده ولی این قدر به هم ریخته است که الی یومنا هذا یک مطلبی پیدا نکردم که در فرمایشات ایشان خوب توضیح داده باشد به نحوی که بتوان گفت که مرحوم آقای خوئی ره و آقای حکیم و آقای شاهرودی مطلب را ناقص گفته اند. کسی که مدرسه آقای نائینی ره را تبلیغ کرده و مبانی ایشان را ترویج داده مرحوم آقای خوئی ست، نه مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی، نه مرحوم آقای حکیم و نه مرحوم آقای شاهرودی و نه مرحوم آقای کاظمینی. آقای خوئی ره هم این مطلب را خوب توضیح نداده، نه در کلماتش هست و نه شفاهی چیزی فرموده زیرا اگر شفاهی توضیح می داد مرحوم آقا میرزا جواد تبریزی ره صندوقچه

کلمات ایشان بود و توضیح می داد. من سه چهار مرتبه کلمات شیخنا الاستاذ ره را با خود ایشان زیر و رو کردم.

من خیال می کنم مقصود آقای نائینی ره از این، همان اطلاق کاشف از غرض است زیرا خود ایشان تصریح دارد که اطلاق جمع القید نیست بلکه رفض القيود است و این اشکالی که آقای صدر به آقای خوئی ره کرده وارد نیست

و للكلام تتمه و صلى الله على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم اجمعين